

بنیان‌ها و روش‌های تربیت انسان مؤدب از منظر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

شیرین رشیدی *

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۹/۲۵

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۰۶

چکیده

هدف از این نوشتار، تبیین بنیان‌ها و روش‌های تربیت انسان مؤدب از منظر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است. این تحقیق، از لحاظ رویکرد تحقیق در زمره تحقیقات کیفی و قیاسی و از لحاظ روش، تحلیلی - استنباطی و از لحاظ شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و فیش برداری است. خلاصه یافته‌های تحقیق چنین است: تربیت انسان مؤدب شامل بنیان‌های انسان‌شناختی (ادب‌شناسی و ادب‌دوستی ذاتی)، روش‌های تربیت انسان مؤدب شامل آگاهی‌بخشی نسبت به کردارهای مؤدبانه و غیرمؤدبانه، معرفی الگوی نیکو، معاشرت با انسان‌های مؤدب و پرهیز از معاشرت با انسان‌های بی‌ادب، موعظه حسنه، تمرین و تکرار، مبارزه با هوای نفس، استغفار، تشویق و تنبیه، و درخواست مؤدبانه از خدای متعال است.

کلیدواژه‌ها: تربیت؛ انسان مؤدب؛ فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی؛ بنیان‌ها؛ روش‌ها

مقدمه و مبانی نظری

در متون اسلامی، ادب برترین یادگار معرفی شده است و این نشان‌دهنده نقش ماندگار رعایت ادب در اذهان افراد است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ» (سیدرضی، ترجمه دشتی، ۱۳۸۸: ۴۶۱ - ۴۶۰). طرز گفتار هر کس معرف شخصیت اوست، پس باید ادب را همواره لحاظ نمود، زیرا در قرآن، ادب در کلام، نشانه پاکی قلب معرفی شده است: «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَكَتَرْنَا لَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» (محمد/ ۳۰). تربیت انسان مؤدب به درختی می‌ماند که ریشه‌هایی دارد و میوه‌هایی. ریشه‌های بنیان‌ها و میوه‌های پیامدهای آن است. روش‌ها مجموعه شیوه‌ها و رفتارهای باغبان است که آنها را به کار می‌برد تا درخت میوه دهد. ادب فقط مربوط به انسان است، زیرا انسان در دنیا مکلف به انجام تکلیف‌هایی است. اما بعد از این دنیا تکلیفی نیست، بلکه انسان هست و نتیجه عملش. همچنین حضرت علی (ع) می‌فرماید: «الْأَدَبُ فِي الْإِنْسَانِ كَشَجَرِهِ أَصْلُهَا الْعَقْلُ؛ ادب در وجود انسان، مانند درختی است که ریشه اش عقل است» (تمیمی آمدی، ترجمه رحمتی شهرضا، ۱۳۹۳: ۴۶). پس بی ادبی، نشانه بی عقلی است. متون دینی دو بخش است: هست‌ها و نیست‌ها (گزاره‌هایی درخصوص توحید، نبوت، معاد، برزخ، قیامت، فطرت، اختیار و غیره که عموماً در ذیل آیات مکی آورده شده‌اند)؛ باید‌ها و نبایدها که در آیات مدنی درج شده و به بیان احکام عملی اعم از فردی و اجتماعی و اوامر و نواهی می‌پردازند. اما ادب چیست؟ ادب، رعایت همین باید‌ها و نبایدهای خداوند متعال و پیامبران است. به‌طورمثال در قرآن کریم و روایات بر نماز بسیار تأکید شده و ستون دین شمرده شده است. اقامه نمازهای پنج‌گانه، رعایت ادب بندگی است.

کل معارف اسلامی، سه بخش است: عقاید، اخلاق و اعمال. ادب و یا تربیت انسان مؤدب مربوط به بخش سوم است. به‌عبارت‌دیگر، تعلیم و تربیت اسلامی سه حیطه اصلی دارد: تربیت اعتقادی، تربیت اخلاقی، تربیت عملی؛ و تربیت انسان مؤدب در حیطه سوم واقع شده است. حضرت علی (ع) فرمود: «مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ، آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند، سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب می‌آموزد» (سید رضی، ترجمه دشتی، ۱۳۸۸، حکمت ۷۳: ۴۶۳ - ۴۶۲).

عقل، از موهبت‌های خدادادی است و قابل کسب نیست، ولی امور اخلاقی و ارزش‌های

انسانی، قابل تحصیل است. پس ادب، امری اکتسابی است و برای به دست آوردن آن باید زحمت کشید. «قال الرضا(ع): الْعَقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ وَالْأَدَبُ كُفْلَةٌ فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَرَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَكَلَّفَ الْعَقْلَ لَمْ يَزِدْ بِذَلِكَ إِلَّا جَهْلًا، حضرت رضا(ع) فرمود: خرد موهبتی است از خدا و ادب به رنج کشیدن است. کسی که رنج تحصیل و پرورش بکشد، به ادب دست یابد و کسی که رنج تحصیل عقل نکشد، بیشتر به نادانی گراید» (کلینی، ترجمه کمره‌ای، ۱۳۹۲، ج ۱، روایت ۱۸: ۴۶-۴۵). «کودک را باید از همان اوان کودکی با آداب زندگی اجتماعی بار آورد تا بتواند در بزرگسالی با رعایت آنها در منتهای مکارم اخلاق در کنار سایرین زندگی کند» (بهشتی، ۱۳۹۰: ۲۷۵). اگر تربی از آغاز به درستی ادب شود، به این آسانی آن را از دست نمی‌دهد، زیرا ادب دارای ویژگی استمرار و ثبات است.

بنابر اهمیت موضوع ادب در ابعاد مختلف زندگی انسان بر آن شدیم که بنیان‌ها و روش‌های تربیت انسان مؤدب را از منظر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بررسی نماییم. مقدمتاً نگاهی گذرا به مفاهیم تربیت، ادب، بنیان، روش و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی خواهیم داشت. "تربیت" عبارت است از هرگونه فعالیتی که معلمان، والدین یا هر شخصی، به منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار فردی دیگر، بر اساس اهداف از پیش معین شده انجام می‌دهد (داوودی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰). "تأدب" یعنی آداب‌دانی، تربیت، تهذیب، آراستگی و ظرافت. "تأدیب" هم یعنی تهذیب و کمال و پرورش. "مؤدب" نیز به کسی گویند که مبادی آداب است (الیاس انطون، ترجمه طباطبایی، ۱۳۸۴: ۳۵ - ۳۴). "ادب" در لغت به معنای علم، فرهنگ، روش مقبول و نیکوست. هر ریاضت شرعی و پسندیده که فرد را به فضایل رساند، ادب نامیده می‌شود. حقیقت ادب، همان دقت و ظرافت در رفتار و رعایت حدود هر عملی است که از روی اختیار و بر مبنای شریعت پروردگار باشد. تبیین این حقیقت در آیه «وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ» (توبه: ۱۱۲) آمده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۵۰ - ۴۹).

"ادب" را می‌توان به سه دسته کلی قسمت کرد که رعایت آن در حیات انسان، او را به مقام خلافت الهی می‌رساند: الف) ادب مع الله: به این معناست که انسان خود را همواره در محضر خداوند ببیند، ب) ادب مع النفس: انسان تمام دقت خویش را باید به ذات پاک و فطرت نابش معطوف دارد؛ شامل همه آیات و روایاتی که درباره رعایت احوال نفسانی و طهارت امور باطنی و توجه به خواسته‌های روحانی و غفلت‌زدایی از جان انسانی آمده است، ج) ادب مع الخلق: مرتبه

دیگر از ادب در نوع مصاحبت و معاشرت با خلق تجلی می‌یابد. بهترین مصداق ادب با خلق این تعبیر خداوند به پیامبر(ص) است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم / ۴) (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۷۸ - ۷۷).

آداب جمع ادب است. تشریفاتی که انسان برای کارهای خود قرار می‌دهد، آداب آن کار نامیده می‌شود (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۲۵: ۵۸ - ۵۷). آداب مربوط به هنرها و صنعت‌هاست؛ مثلاً انسان احتیاج دارد که خط نوشتن را یاد بگیرد. یاد گرفتنِ خط‌نویشتن، جزء آداب است (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۲۱: ۱۸۸ - ۱۸۵). بین آداب و اخلاق فرقی‌هایی وجود دارد: ۱. به ملکات راسخ در روح، اخلاق گویند، لیکن آداب، هیأت‌های زیبای انسانی است؛ ۲. ادب، ظرافت و دقت در ظاهر و رفتار است، اما اخلاق از امور باطنی است؛ ۳. آداب از اخلاق سرچشمه می‌گیرند و از نتایج و ثمرات آن به‌شمار می‌آیند. به‌سخن دیگر، آداب حُسن فعلی است و اخلاق، حُسن فاعلی. ادب متفرع بر خُلق و خُلق ولیده معرفت است؛ ۴. در ادب دو شرط لازم است: رفتار باید در چارچوب شرع مقدس باشد نه بیرون از آن و آن رفتار، ارادی و اختیاری باشد؛ ۵. آداب یعنی هیأت‌های زیبای اعمال دینی (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۵۲ - ۵۰).

مقصود از "بنیان‌ها یا بنیان‌های فلسفی ادب"، آن گروه از گزاره‌های اخباری و توصیفی عقلی و برهانی است که زیربنا و شالوده گزاره‌های انشائی و توصیه‌ای ادب می‌باشند. عقلی و برهانی بودن بنیان‌ها منافاتی با ذکر آنها در متون اسلامی ندارد، چراکه متون اسلامی، ضمن اینکه قوامشان به وحی است، اما وحی، مؤید عقل و عقل نیز مؤید وحی است. گزاره‌های زیربنایی فلسفی در چندین طبقه، مانند بنیان‌های خداشناختی، بنیان‌های هستی‌شناختی، بنیان‌های انسان‌شناختی و بنیان‌های دین‌شناختی جای می‌گیرند. "روش تربیتی"، راه رسیدن به یک هدف تربیتی است که در قلمرو تعلیم و تربیت، به‌عنوان یک علم دستوری و کاربردی، دربردارنده مفهوم «باید» است (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۶۳). "فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی" به‌معنای اعم، یکی از علوم فلسفی اسلامی است که با دو روش عقلی و نقلی به استکشاف گزاره‌های فلسفی و تربیتی برگرفته از علوم فلسفی و تربیتی بشری از یک سو و استطباق گزاره‌های فلسفی و تربیتی و نیز استنتاج گزاره‌های تربیتی از سوی دیگر همت می‌گمارد. منبع گزاره‌های بخش نظری فلسفه اسلامی، قرآن کریم و سنت معصومان(ع) و عقل است. گزاره‌های انشایی و عملی همواره بر گزاره‌های اخباری و نظری استوار هستند. گزاره‌های تربیتی، بخش حکمت عملی دانش اصلی یعنی فلسفه اسلامی است (بهشتی، ۱۳۹۶). در

این تحقیق در گام اول، بنیان‌های انسان‌شناختی ادب در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی با روش قیاسی از آیات و روایات مرتبط استخراج می‌شود و سپس با روش تحلیل مفهومی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در گام دوم روش‌های تربیت انسان مؤدب با روش استنباطی در این متون، شناسایی و با بنیان‌های پیش‌گفته مرتبط و تدوین می‌شوند. تحلیل محتوای کیفی قیاسی عبارت است از برجسته‌سازی و بیان نظام‌مند نکات پراکنده ناظر به موضوع و مقوله‌ها. نقطه شروع آن نظریه‌ها، رویه‌ها، تحقیقات موجود و دانش متخصصان است و فرایند تفسیر آن شامل استخراج براساس مقوله، کد و روابط آنهاست. برون‌داد تحلیل محتوای کیفی قیاسی مفاهیم، مقولات توضیح‌دهنده موضوع در قالب نقشه مفهومی هستند (محسنی تبریزی و سلیمی، ۱۳۹۱). منطق قیاسی، از کل به جزء و از نظریه به سمت تجربه و مشاهده حرکت می‌کند. تحلیل محتوای مبتنی بر قیاس که برخی آن را "تحلیل محتوای هدایت‌شده" هم نامیده‌اند، زمانی ضرورت می‌یابد که پیرامون موضوع تحقیق، دیدگاه‌های نظری گوناگونی وجود دارد و هدف از انجام تحقیق، آزمون نظریه‌های پیشین و یا بسط آنها در یک زمینه متفاوت است (تبریزی، ۱۳۹۳).

لازم به ذکر است که تاکنون درباره بنیان‌ها و روش‌های تربیت انسان مؤدب از منظر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، پژوهشی انجام نشده است. پژوهش‌های انجام‌شده عمدتاً به صورت بخشی و جداگانه با تمرکز بر بُعدی از ابعاد موضوع فوق‌الذکر صورت گرفته است. عابدی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «ادب دعا، نزد امام خمینی (ره)» به این موضوع پرداخته است. جوادی آملی (۱۳۹۱) در کتب «سیره پیامبران در قرآن» به ادب انبیای عظام الهی اشاره نموده است. فرج‌اللهی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «ادب‌مندی پیامبر رحمت صلی‌الله علیه و اله» این موضوع را تبیین نموده است. فلاح و نصیری سوادکوهی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «الگوی اخلاقی قرآن در برخورد با انحراف‌های اخلاقی (باتأکید بر دوره جوانی)» یکی از شیوه‌های تربیت اخلاقی بیان شده در قرآن کریم را رعایت ادب دانسته‌اند که می‌تواند کرامت جوانان را حفظ کند و بستر هدایت آنها را فراهم سازد. در حالی که در پژوهش حاضر سعی شده است، همه این ابعاد در یک فرایند پیوسته مورد مطالعه قرار گیرد.

یافته‌های پژوهش

بنیان‌های انسان‌شناختی ادب

ادب ریشه در فطرت دارد. ادب گرایش به خوبی‌ها، ارزش‌ها، اخلاق و فضائل اخلاقی است. ادب ذاتی است، ولی باید با تربیت به فعلیت برسد. خدا ظرفیت ادب را در وجود انسان قرار داده که باید و نباید کرده است. انسان‌هایی که حدود ادب را رعایت نمی‌کنند از فطرت توحیدی خود دور شدند (عبدالباقی، ۱۳۸۷: ۶۴۸ - ۶۴۷).

در قرآن لغت «فطرت» در مورد انسان و رابطه او با دین آمده است: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم / ۳۰)؛ یعنی انسان به گونه‌ای خاص آفریده شده است. فطرت انسان یعنی ویژگی‌هایی در اصل خلقت و آفرینش انسان است. کار خدا فطر و اختراع است، ولی کار بشر معمولاً تقلید از طبیعت است (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۳: ۴۵۶ - ۴۵۵).

قرآن، بزرگ‌ترین منبع و مهم‌ترین مکتب ادب‌آموزی و آموزه‌های آن با فطرت آدمی مفسور و با باطن و روح انسانی مخمور است و توحید را خاستگاه اصلی و حقیقی آداب و حالات انسان دانسته است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۷۰). فطرت، یک امر ابتدائی است. انسان یک نوع استعداد و قابلیت پیدا کرده است که چیزی به او افزوده شود و دارای چیز جدیدی شود (فطرت). انسان در خلقت خودش به مرحله‌ای رسیده و دارای بعدی از ابعاد وجودی شده است که به حکم این بعد از ابعاد وجودی خود و به حکم عقل و اراده و تشخیص خود، یک راه برای تکامل دارد که این راه، معلول رسیدن انسان به مرحله تعقل و بلوغ فکری و تمایل به یک جنبه‌هایی است که از آن جمله تمایل به ابداع و ابتکار است. اینهاست که انسان را در سیر تکامل اجتماعی انداخته است، ولی حیوان همان تکاملی را طی می‌کند که طبیعت جبراً او را در مسیر آن تکامل واداشته است و خودش هم هیچ‌گونه آگاهی به تکامل خود ندارد (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۱۳: ۷۸۷ - ۷۸۶). فطرت، ریشه هویت فردی (اخلاق) و هویت اجتماعی انسانی جامعه است (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۱۵: ۸۱۸).

پس خداوند اولین تأدیب‌کننده انسان است و باید‌ها و نباید‌هایی را فطرتاً به انسان یاد داده است، ولی در عین حال انسان را مختار نموده است که راه خیر یا شر را برگزیند و این تکلیف انسان است که با بهره‌گیری از عقل و فطرت خویش، ادب را در تمامی حالات و افعال خویش جاری و

ساری نموده و نفس خویش را به فضایل آراسته نماید.

دین حنیف یا دین فطری و یا صبغۃ‌الله همان است که خدا در میثاق، بشر را با آن آشنا کرده است، لغت «حنیف» معنایش چنین می‌شود: حق‌گرا؛ حقیقت‌گرا و یا خداگرا و توحیدگرا. در فطرت انسان، حنیفیت هست؛ یعنی در فطرت او حق‌گرایی و حقیقت‌گرایی هست (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۳: ۴۶۲ - ۴۶۱). بدون شک تعلیمات اسلامی براساس قبول یک سلسله فطریات است؛ یعنی همه آن چیزهایی که امروز مسائل انسانی و ماورای حیوانی نامیده می‌شوند و اسم آنها را «ارزش‌های انسانی» می‌گذاریم، از نظر معارف اسلامی ریشه‌ای در نهاد و سرشت انسان دارند و اصالت انسان و انسانیت واقعی انسان در گرو قبول فطریات است (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۳: ۴۶۸). با این مقدمه، اکنون دو بنیان از مهم‌ترین بنیان‌های انسان‌شناختی انسان مؤدب را معرفی خواهیم کرد.

الف) انسان ذاتاً ادب‌شناس است

ما مسلمانان با استناد به آیات قرآن کریم^۱ معتقدیم تنها راه رستگاری، ایمان به خدا و عمل به دستورهای اوست. پس انسان مسلمان، مکلف به ایمان و عمل صالح است. آدمی با تهذیب و تزکیه نفس و داشتن قلبی سلیم می‌تواند علم و عملش را برای خداوند خالص گرداند و ادب عبودیت را به‌جا آورد و در ساحت‌های مختلف، مبادی آداب رفتار نماید. طباطبایی درباره آیه ۸ سوره شمس می‌گوید: «کلمه "فجور" به معنای دریدن پرده حرمت دین است. تقوا به قرینه اینکه در مقابل فجور قرار گرفته، اجتناب از فجور و دوری از هر عملی است که با کمال نفس، منافات داشته باشد. الهام فجور و تقوا، همان عقل عملی است که از نتایج تسویه نفس است، پس الهام مذکور از صفات و خصوصیات خلقت آدمی است، همچنان که در جای دیگر فرمود: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (روم / ۳۰) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۵۰۰).

با نظری به آیات قرآن کریم و تفاسیرشان در می‌یابیم، بنا به فطرت توحیدی و عقل سلیم، انسان قادر به شناخت خیر از شر، و حق از باطل و باید‌ها و نبایدهاست.

خداوند فجور و تقوا را به انسان الهام کرد یعنی آنها را به نفس انسان شناساند. «خدا مستقیماً به

۱ - «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ. أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (بقره / ۵ - ۲). «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا. قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا» (شمس / ۹ - ۸).

جان انسان یک سلسله الهامات کرده است. هر جانی درجه‌ای از الهام به او شده است. این الهام، عمومی است. حال چه چیزی به نفس انسان الهام شده است؟ تعبیر به فجور و تقوا شده است. تقوا یعنی پاکی و فجور همان فسق است و مفهوم انفجار را دارد. خدا پاکی و ناپاکی را به انسان الهام کرده است. این امر درس و معلم نمی‌خواهد، بلکه فطرت برای آن کافی است. خدا به انسان فطرتی داده که به موجب آن این مقدار را می‌فهمد» (مطهری، ۱۳۹۶، ج ۲۸: ۵۷۰ - ۵۶۹). بنابراین، اجتناب از ناپاکی‌ها و پیوستن به پاکی‌های فطری و ذاتی، موجب استکمال نفس می‌شود.

هنگامی که خلقت انسان تکمیل شد و "هستی" او تحقق یافت، خداوند "بایدها و نبایدها" را به او تعلیم داد. همان‌گونه که در آیه ۱۰ سوره بلد آمده است: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»: "ما انسان را به خیر و شر هدایت کردیم" و به تعبیر دیگر، خداوند آنچه‌ان قدرت تشخیص و عقل و وجدان بیدار به او داده است که "فجور" و "تقوی" را از طریق "عقل" و "فطرت" درمی‌یابد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۴۶ - ۴۵).

(ب) انسان ذاتاً ادب‌دوست است.

در قسمت قبل، سخن در استعداد ذاتی و قابلیت فطری انسان در تشخیص پاکی‌ها از ناپاکی‌ها و بازشناسی فجور از تقوا بود. اما در این قسمت، بحث در این است که انسان به پاکی و تقوا و ادب گرایش دارد و از ناپاکی و فجور و بی‌ادبی گریزان است.

«فلسفه فطرت همان فلسفه حق‌گرایی انسان است. انسان در عمق فطرت خودش حق‌طلب و حق‌گراست و هیچ وقت این فطرتش باطل نمی‌شود. فطرت حق‌گرایی در نوع انسان همیشه هست» (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۱۵: ۸۲۵). «گرایش به خیر و فضیلت اشاره به ادب‌دوستی یا ادب‌گرایی در انسان‌ها دارد. گرایش انسان به منفعت، همان «خود محوری» است؛ یعنی انسان به چیزی گرایش پیدا می‌کند برای اینکه آن را برای ادامه و بقای حیاتش به خود جذب کند. منفعت، خیر حسّی و فضیلت، خیر عقلی است. «فضیلت» مانند گرایش انسان به راستی از آن جهت که راستی و در مقابل تنفر از دروغ است. گرایش انسان به تقوا و پاکی است. به‌طور کلی این‌گونه گرایش‌ها که فضیلت است، دو نوع است: بعضی فردی و بعضی اجتماعی است. «فردی» مثل گرایش به نظم و انضباط، گرایش به تسلط بر نفس و آنچه که ما «مالکیت نفس» می‌نامیم، حتی شجاعت و «اجتماعی» مانند گرایش به تعاون، کمک دیگران بودن، با یکدیگر یک کار اجتماعی کردن، گرایش به احسان و نیکوکاری، گرایش به فداکاری، گرایش به ایثار: «و يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»

(حشر / ۹)، اینکه انسان درحالی که احتیاج به چیزی دارد، دیگری را بر خود مقدم بدارد: «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اَسِيرًا. اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا» (انسان / ۹ - ۸). پس به‌طور کلی گرایش به فضیلت یا گرایش‌های اخلاقی، یا به‌تعبیر دیگر، گرایش‌هایی که از مقوله فضیلت و خیر اخلاقی است، در انسان هست» (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۳: ۴۹۵ - ۴۹۲).

روش‌های تربیت انسان مؤدب

پیش از ورود به بحث روش‌ها، بایسته است سه نکته بیان شود:

الف) با توجه به مطلبی که در ابتدای مقاله، مبنی بر اخباری و زیربنایی بودن گزاره‌های فلسفی و انشایی و روئینایی بودن گزاره‌های تربیتی گفته شد، روشن است که روش‌های تربیت انسان مؤدب، مشتمل بر تعدادی گزاره کاربردی تربیتی و طبعاً بر گزاره‌های انسان‌شناختی بنیادین، استوار خواهد بود.

ب) در این نوشتار روش‌های تربیتی "آگاهی‌بخشی نسبت به کردارهای مؤدبانه و غیرمؤدبانه" و "معرفی الگوی نیکو"، بر بنیان فلسفی ادب‌شناسی و روش‌های تربیتی "موعظه حسنه، تشویق و تنبیه، معاشرت با انسان‌های مؤدب و پرهیز از معاشرت با انسان‌های بی ادب، تمرین و تکرار، مبارزه با هوای نفس، استغفار و درخواست مؤدبانه از خدای متعال"، بر بنیان فلسفی ادب‌دوستی استوارند.

ج) مجموعه روش‌های تربیتی نه‌گانه با دو ملاک دگرپروری و خودپروری به دو گروه تقسیم می‌شوند: چهار روش: آگاهی‌بخشی نسبت به کردارهای مؤدبانه و غیر مؤدبانه، معرفی الگوی نیکو، موعظه حسنه و تشویق و تنبیه با ملاک دگرپروری در یک گروه قرار می‌گیرند و پنج روش: معاشرت با انسان‌های مؤدب و پرهیز از معاشرت با انسان‌های بی‌ادب، تمرین و تکرار، مبارزه با هوای نفس، استغفار و درخواست‌های مؤدبانه از خدای متعال با ملاک خودپروری در گروه دیگر جای داده می‌شوند. د) نگارنده مدعی نیست که در این تحقیق مجموعه‌ای تمام‌عیار و بی‌کم‌وکاست از روش‌های تربیت انسان مؤدب را در متون اسلامی شناسایی و عرضه نموده است، لکن در حد توان کوشش به‌عمل آمده است تا شماری از مهم‌ترین روش‌ها با دو ملاک پیش‌گفته، استنباط و معرفی شوند. ضمناً «روش» (method) در لغت به معنای طریقه و شیوه آمده است و ناظر به پیمودن مسیری برای رسیدن به هدفی است» (فتحعلی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۴۵).

روش‌های تربیت انسان مؤدب با ملاک دگر پروری

۱. آگاهی‌بخشی نسبت به کردارهای مؤدبانه و غیرمؤدبانه

انسان، موجودی متفکر است. شناخت و آگاهی، نقش مهمی در زندگی انسان دارد. آشناسدن مرتبی با آموزه‌های تربیتی و روش‌های پرورش آنها موجب رشد فرد و تحقق سریع‌تر آن روش‌ها در افراد می‌شود. مرتبی باید بتواند روش‌های تربیتی را بر اوضاع زندگی خود تطبیق دهد تا بتواند طبق آنها عمل کند. وقتی فرد نسبت به معیار عملکرد درست، شناخت پیدا کرد، می‌تواند رفتار درست را از نادرست تشخیص دهد. فرد باید به درجه‌ای از آگاهی و شناخت برسد که بداند هرآنچه میل و خواسته اش بود، ضرورتاً شایسته و درست نیست و هرگاه به درستی کاری یقین حاصل نمود، اقدام به عمل نماید.

خدای متعال علاوه بر آنکه در شماری از آیات قرآن کریم به تبیین و معرفی کردارهای مؤدبانه و غیرمؤدبانه پرداخته، سوره‌هایی را هم به این موضوع اختصاص داده است، از جمله سوره لقمان و حجرات. در این دو سوره، تعبیرهایی به کار رفته است که حاوی مفهوم نبایدهاست تا با پرهیز از ورود به آن عرصه‌های ممنوعه، بخشی از نظام مفهومی قرآن کریم در عرصه تربیت انسان مؤدب تحقق یابد، مانند «لا تمش»، «لاتنازوا»، «لا تلمزوا» و «لاترفعوا».

هرگاه دستورهای شش‌گانه (نهی از سخریه، عیبجویی، القاب زشت، گمان بد، تجسس و غیبت) که در ذیل آیات ۱۲ - ۱۱ سوره حجرات آمده‌اند، به‌طور کامل در یک جامعه پیاده شود، امنیت کامل و همه‌جانبه اجتماعی برقرار می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۱۸۶ - ۱۸۵).

در سوره حجرات که به "سوره آداب" نیز شهرت دارد، موضوع‌های اخلاقی و اجتماعی مهمی مطرح شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱. آداب برخورد با پیامبر(ص) و پیش‌نیفتادن از خدا و رسول، فرمان ادب است، خود این آیه نیز مخاطب را با ادب ویژه صدا می‌زند: یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... ۲. دوری از مسخره کردن، نام بد نهادن، سوءظن، تجسس و غیبت، ۳. برقراری روابط اجتماعی براساس اخوت و برادری، ۴. ارزش‌گذاری افراد جامعه براساس درجات ایمان و تقوای آنان و دوری نمودن از کفر، فسق و گناه: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات / ۱۳)، ۵. پیروی از پیامبر الهی از روی عشق و آگاهی و دوری از هرگونه منت‌گذاری به‌واسطه پذیرش اسلام و عمل به دستورات آن (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۹: ۱۵۳).

آهسته‌سخن گفتن، نشانه ادب، تواضع، وقار و آرامش انسان است. این آیه ادب سخن گفتن با

رسول خدا را بیان می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (حجرات / ۳) (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹: ۱۶۴ - ۱۶۳).

در سوره لقمان نیز مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای رفتاری مطرح شده است که روی هم‌رفته، بخش دیگری از نظام تربیتی قرآن کریم در عرصه تربیت انسان مؤدب را تحقق می‌بخشد. مثلاً: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَامْرُؤًا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان / ۱۹ - ۱۷). لقمان به مسائل اخلاقی در ارتباط با مردم و خویشان پرداخته، نخست تواضع و فروتنی و خوشرویی را توصیه کرده است و می‌گوید: با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان؛ و مغرورانه بر روی زمین راه مرو. به این ترتیب لقمان حکیم در اینجا از دو صفت بسیار زشت ناپسند که مایه ازهم‌پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است، اشاره می‌کند: یکی تکبر و بی‌اعتنایی و دیگر غرور و خودپسندی است. پسر! در راه رفتنت، اعتدال را رعایت کن و در سخن گفتنت نیز، رعایت اعتدال نما و از صدای خود بکاه و فریاد مزن. درواقع در این دو آیه از دو صفت، نهی، و به دو صفت، امر شده است: نهی از خودبرتربینی و خودپسندی که یکی سبب می‌شود انسان نسبت به بندگان خدا تکبر کند و دیگری سبب می‌شود که انسان خود را در حد کمال پندارد و در نتیجه درهای تکامل را به روی خود ببندد، هرچند خود را با دیگری مقایسه نکند. در اندرزهای لقمان اشاره‌ای به «آداب راه رفتن» شده است. راه رفتن، مسئله ساده‌ای است، اما همین مسئله ساده می‌تواند بیانگر حالات درونی و اخلاقی و احياناً نشانه شخصیت انسان باشد. همچنین در اندرزهای لقمان اشاره‌ای به «آداب سخن گفتن» و «آداب معاشرت» شده و در اسلام باب وسیعی برای این مسئله گشوده شده است، از جمله اینکه تا سخن گفتن، ضرورتی نداشته باشد، سکوت از آن بهتر است. آن‌قدر که در روایات اسلامی به‌وسیله پیامبر (ص) و ائمه (ع) به مسئله تواضع و حُسن خُلق و ملاطفت در برخوردها و ترک خشونت در معاشرت، اهمیت داده شده است، به کم‌تر چیزی اهمیت داده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۶۰ - ۵۳).

۲. معرفی الگوی نیکو

انسان در فطرت خود کمال‌جو، الگوظلب و الگوپذیر است و بدین سبب یکی از بهترین روش‌های تربیت، ارائه نمونه و تربیت عملی است. تربیت ابتدایی انسان به‌طور طبیعی با روش

الگوی شکل می‌گیرد. پس از والدین، شخصیت‌هایی که دارای نفوذ معنوی‌اند، نقش الگویی بسزایی در تربیت دارند. رفتار الگوهای مقبول، به صورت سنت و راه و رسمی پایدار در می‌آید و پیوسته تقلید و تکرار می‌شود و در نتیجه پیامدهای نیک و بد پیوسته رو به افزونی می‌رود و این امر مسئولیت الگوها را سنگین‌تر می‌سازد (دلشادتهرانی، ۱۳۸۵: ۲۵۰ - ۲۴۳).

گزینش فرستادگان خدا از میان انسان‌ها از آن روست که بتوانند سرمشق و الگوی عملی مطمئن، واقع شوند. خداوند در قرآن کریم مردم را به تأسی به پیامبر(ص) فرا می‌خواند و می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب / ۲۱). کلمه "أسوه" به معنای اقتدا و پیروی است و معنای "فِي رَسُولِ اللَّهِ" یعنی در مورد رسول خدا(ص)؛ و اسوه در مورد رسول خدا(ص)، عبارت است از پیروی او. این وظیفه همیشه ثابت است و شما همیشه باید به آن جناب تأسی کنید، هم در گفتارش و هم در رفتارش. در جمله "لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا" کلمه "من، دلالت می‌کند بر اینکه تأسی به رسول خدا(ص) صفت حمیده و پاکیزه‌ای است که هر کسی که مؤمن نامیده شود، بدان متصف نمی‌شود، بلکه کسانی به این صفت پسندیده متصف می‌شوند که دل در گرو خدا دارند و به زندگی آخرت اهمیت می‌دهند و در نتیجه، عمل صالح می‌کنند و با این حال بسیار به یاد خدا می‌باشند و هرگز از پروردگار خود غافل نمی‌مانند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۴۳۳ - ۴۳۲). این آیه ضمن توجه دادن افراد به اهمیت بهره‌گیری از الگو، مصداق بارز و کاملی را نیز بیان می‌کند. سیره و روش پیامبر(ص) در حوزه‌های مختلف می‌تواند سرلوحه افراد قرار گیرد.

همه افراد بشر باید با شخصیت پیامبر اسلام(ص) ارزیابی شوند. معیار و ملاک انسانیت، اوست. پس در ادب‌آموزی تردیدی نیست که میزان، کتاب الهی قرآن و تجسم آن در اخلاق و رفتار نبوی متجلی است. چون همه کرامت‌های اخلاقی در وجود نورانی او یافت شد. پس ترازوی اخلاق، آداب پیامبر(ص) است و افراد باید با آن ترازو، ادب خود را بسنجند و او غایت خلق و ادب است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۰۶ - ۳۰۴). حضرت علی(ع) می‌فرماید: «فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ (ص) فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى... وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ: پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگوظلبن. محبوب‌ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند» (سیدرضی، ترجمه دشتی، ۱۳۸۸، خطبه ۱۶۰: ۲۲۱ - ۲۲۰).

اکنون به معرفی شماری از مصداق قرآنی اسوه حسنه می‌پردازیم. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (اعراف / ۶۱ - ۶۰): وقتی کافران قوم نوح به او نسبت ضلالت دادند، آن حضرت سفاهت آنان را نادیده گرفت و آنان را به نادانی نسبت نداد و نرنجانید و این مقام انسان جامع است و از چنان شرح صدری برخوردار است که هیچ سخن ناروایی در او اثر نمی‌گذارد و راه پرخطر تبلیغ را طی می‌کند و این نمونه‌ای از ادب انبیاست (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۲۵۴ - ۲۵۳). مشاهده رفتار پسندیده و یا آثار یک رفتار زیبا از طرف یک فرد الگو در مرتب‌ی برای اقدام به آن رفتار، ایجاد انگیزه می‌کند.

نمونه دیگری از پیامبران و ادب پناه‌جویی از خدا، درباره "موسای کلیم(ع)" است که نزاهت خود از جهالت را به استعاذه به خدا (أَعُوذُ بِاللَّهِ...) استناد می‌دهد و این تأدبی است که از جانب آن حضرت ابراز می‌شود. حضرت موسی(ع) نفرمود: «من از جاهلان نیستم»، بلکه فرمود: به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم؛ «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (بقره / ۶۷): یعنی در این تنزیه نفس و نفی جهالت از خویش، به خداوند پناهنده می‌شوم (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۱۹۰).

«وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي: وَ كَسَىٰ كَمَا مَرِضْتُ هُوَ يَشْفِينِي» (شعرا، ۸۰ - ۷۹). این آیات بیانگر رعایت ادب "حضرت ابراهیم(ع)" نسب به ساحت قدس خداست، زیرا گرسنگی و تشنگی و بیماری را به خداوند سبحان نسبت نداد و سیر کردن و سیراب‌ساختن و شفا را که کمال است به او استناد داد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۳۷۷).

۳. موعظه حسنه

حضرت علی(ع) در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ: دلت را با اندرز نیکو، زنده کن» (سیدرضی، ترجمه دشتی، ۱۳۸۸، نامه ۳۱: ۳۷۹ - ۳۷۸). بنابراین، موعظه نقش مهمی در خودسازی دارد. ماده‌گرایی و دنیاطلبی انسان را از جاده مستقیم فطرت منحرف می‌سازد. اگر فرد در چنین حالتی بماند، به تدریج دچار خودفراموشی و خدافراموشی می‌شود و قوای ادراکی‌اش از کار می‌افتند و حق و حقیقت در آنها نفوذ نمی‌کند. به‌طور کلی انسان در دنیا در معرض جهل و غفلت است و اینها منشأ گمراهی انسان هستند. موعظه مانع جهالت و غفلت می‌شود. موعظه در مسیر کمال نقش بیدارکنندگی، هدایت‌کنندگی و ارشاد به سوی اطاعت خدا و

بازدارندگی از معصیت خدا دارد.^۱

موعظه، مایه بیداری و هوشیاری دل و رقت و سلامت آن است (دلشادتهرانی، ۱۳۸۵: ۲۹۶). در قرآن کریم درباره موعظه چنین آمده است: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل / ۱۲۵). "اندرزهای نیکو" دومین گام در طریق دعوت به راه خداست؛ یعنی استفاده کردن از عواطف انسانها؛ چراکه موعظه و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد. مقید ساختن "موعظه" به "حسنه" شاید اشاره به آن است که اندرز در صورتی مؤثر می‌افتد که خالی از هرگونه خشونت، برتری‌جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجباجت او و مانند آن بوده باشد. چه بسیارند اندرزهایی که اثر معکوسی می‌گذارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۴۵۶ - ۴۵۷). پس برای موعظه، شرایطی وجود دارد و تا زمینه آن فراهم نگردد، موثر واقع نمی‌شود. از جمله اینکه واعظ باید به آنچه می‌گوید، باور داشته و عمل نماید، موعظه‌شونده نیز باید پذیرای پند باشد. در موعظه عزت نفس و کرامت نفس فرد را باید حفظ نمود و موعظه کوتاه و مختصر باشد و غیره.

از نحوه موعظه لقمان با فرزندش نکاتی را می‌توان آموخت. به‌طورمثال، لزوم رعایت ادب در سخن گفتن با کوچک‌ترهاست. «وَ إِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان / ۱۳). در موعظه باید آداب سخن گفتن را به‌جا آورد تا تأثیر بیشتری داشته باشد. به‌طورمثال در جملات باید عبارات روان و بی‌تکلف به کار برد. قرآن در این باره می‌فرماید: «فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا: پس با آنها به نرمی سخن بگو» (اسراء: ۲۸). در گفتگو باید از جملات مناسب و واژه‌های خوب و صحیح، استفاده نمود: «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا: به مرمان سخن نیک بگویید» (بقره: ۸۳).

۴. تشویق و تنبیه

از آنجاکه انسان ترکیبی از ماده و معناست و نیز افراد دارای تفاوت‌های فردی هستند، لازم است که در تشویق و تنبیه، آثار و پیامدهای مادی و معنوی آن عمل هم بیان شود. این روش در افرادی مؤثر است که از قدرت تفکر و آینده‌نگری برخوردار باشند و بتوانند عواقب و پیامدهای عمل خود را در نظر بگیرند و براساس آن تصمیم‌گیری نمایند. همچنین تکرار تشویق و تنبیه،

۱ - «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل/۹۰).

موجب تثبیت و راسخ شدن میل یا تنفر به‌طور تدریجی در فرد می‌شود. البته در همه شرایط، رعایت اعتدال، ضروری است.

تشویق و تنبیه که در قرآن کریم به‌عنوان دو وصف از اوصاف انبیای عظام الهی و با تعبیر بشارت و انذار آمده است، می‌تواند دو روش برای تربیت انسان مؤدب قلمداد شود؛ برای مثال می‌فرماید: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِنَاسٍ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نساء / ۱۶۵) و نیز می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره / ۲۱۳). انسان‌ها با هشدارهای انبیا و توجه به مبدأ و معاد و جهان دیگر که در آنجا پاداش و کیفر اعمال خویش را درمی‌یابند، برای گرفتن احکام الهی و قوانین صحیح که بتواند به اختلافات پایان دهد و سلامت جامعه و سلامت انسان‌ها را تأمین کند، آمادگی پیدا می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۹۵).

روش‌های تربیت انسان مؤدب با ملاک خودپروری

۱. معاشرت با انسان‌های مؤدب و پرهیز از معاشرت با انسان‌های بی‌ادب

شواهد قرآنی مربوط به معاشرت با انسان‌های مؤدب عبارت است از:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سِيرَ حَمِيمٌ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۷۱). می‌فرماید: "مردان و زنان با ایمان اولیای یکدیگرند"، تا منافقین بدانند نقطه مقابل ایشان مؤمنین هستند که مردان و زنانشان با همه کثرت و پراکندگی افرادشان همه در حکم یک تن واحدند و به همین جهت، بعضی از ایشان امور بعضی دیگر را عهده‌دار می‌شوند. به همین جهت است که هر کدام دیگری را به معروف امر می‌کند و از منکر، نهی می‌نماید. آری، به‌خاطر ولایت‌داشتن ایشان در امور یکدیگر است - آن هم ولایتی که تا کوچک‌ترین افراد اجتماع راه دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۴۵۵). یکی از آداب معاشرت از دیدگاه قرآن کریم این است که باید با کسانی ارتباط برقرار نمود که ما را متوجه خطاهایمان کنند و نسبت به معاصی بی‌تفاوت نباشند.

شواهد قرآنی مربوط به پرهیز از معاشرت با انسان‌های بی‌ادب عبارت است از: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنَتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا

تُخْفِي صُدُورَهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (آل عمران / ۱۱۸). این آیه به مؤمنان هشدار داده است که غیر از هم مسلکان خود برای خود، دوست و همرازی انتخاب نکنند. یعنی کفار شایستگی دوستی شما را ندارند و نباید آنان دوست و محرم اسرار شما باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۶۴). تأثیر همنشین بر خلق و خوی انسان امری انکارناپذیر است. به همین جهت، در متون اسلامی از همنشینی با بدان نهی و به همنشینی با نیکان توصیه شده است. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (توبه / ۲۳). این آیه از دوستی کفار نهی می‌کند، هر چند که کفار پدران و برادران مؤمنین باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۷۵). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده / ۵۷). در این آیه بار دیگر خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد که از انتخاب منافقان و دشمنان به عنوان دوست پرهیزید و در پایان آیه این موضوع را تأکید کرده است که "طرح دوستی با آنان با تقوا و ایمان سازگار نیست" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۳۶). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَحْفَيْتُمْ وَ مَا أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ يَعْلَمْ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خویش را دوست خود قرار ندهید، شما نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنید، درحالی که به آنچه از حق برای شما آمده است کافر شده‌اند و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند. اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم، هجرت کرده‌اید، پیوند دوستی با آنها برقرار نسازید. شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید درحالی که من آنچه را پنهان یا آشکار می‌کنید از همه بهتر می‌دانم و هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده است» (ممتحنه / ۱). این سوره متعرض مسئله دوستی مؤمنین با کفار است و از آن به سختی نهی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۸۸).

انسان‌های مؤدب به آداب الهی در ارتباطاتشان با یکدیگر از تکاثر و تفاخر پرهیز می‌کنند: «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ، تَفَاخُرُ وَ تَكَاثُرُ شِمَا رَا بَهْ خُودِ مَشْغُولِ دَاشْتَهْ (وَ از خُدا غَافِلِ كُردَهْ اسْت) (تكاثر / ۱).

ادب حکم می‌کند که افراد در ارتباطاتشان با یکدیگر از منت گذاشتن بر دوستان و اطرافیان درقبال خدمات و اعمال خیری که انجام می‌دهند، پرهیز کنند: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطَلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان‌دادن به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز رستاخیز، ایمان نمی‌آورد، (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد، (و بذرهایی در آن افشانه شده)، و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاک‌ها و بذرها را بشوید)، و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آنها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به‌دست نمی‌آورند و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند» (بقره / ۲۶۴).

انسان‌های مؤدب پیرو تعالیم اسلامی، هنگام ملاقات و معاشرت با یکدیگر نباید از سختی‌ها گله و شکایت کنند؛ چراکه آن با ادب عبودیت، ناسازگار است: «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ: و اما هنگامی که برای امتحان روزی را بر او تنگ بگیرد، مأیوس می‌شود و می‌گوید پروردگارم مرا خوار کرده است!» (فجر / ۱۶).

۲. تمرین و تکرار

اگر آداب را حُسن فعلی بدانیم، پس مؤدب‌شدن یعنی انجام افعال حَسَن و نیکو و این نیازمند انجام پیوسته اعمال مؤدبانه و تمرین و تکرار است. «بدان که هر نفسی در مبادی آفرینش و اوان طفولیت، از جمیع صفات و ملکات خالی است و حصول صفات به‌واسطه تکرار اعمال و افعال مقتضیه آنهاست و هر عملی که یکم رتبه سر زد، اثری از آن در دل حاصل و در مرتبه دوم، آن اثر بیشتر می‌شود، تا بعد از تکرار عمل، اثر مستحکم و ثابت می‌گردد و «ملکه راسخه» در نفس می‌شود و همین سبب سهولت در تعلیم اطفال و تأدیب ایشان و صعوبت تغییر اخلاق مشایخ و پیران است» (نراقی، ۱۳۹۲: ۳۲).

از جمله شواهد قرآنی مربوط به روش تمرین و تکرار عبارت است از: «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ: و آنها که از نمازها مواظبت می‌نمایند» (مؤمنون / ۹). آخرین ویژگی مؤمنان محافظت بر نمازهاست. نخستین ویژگی مؤمنان را "خشوع در نماز" و آخرین صفت آنها را "محافظت بر نماز" شمرده است. از نماز شروع می‌شود و به نماز ختم می‌گردد؛ چراکه نماز

مهم‌ترین رابطه خلق و خالق است. نماز برترین مکتب عالی تربیت است. خلاصه نماز هر گاه با آدابش انجام گیرد، زمینه مطمئنی برای همه خوبی‌ها و نیکی‌ها خواهد بود. در آیه نخست، صلاة به صورت "مفرد" و در آیه اخیر به صورت "جمع" است، اولی به مسئله خشوع و توجه خاص درونی که روح نماز است و اثر بر تمام اعضا می‌گذارد، اشاره می‌کند و دومی به مسئله آداب و شرائط نماز از نظر وقت، زمان، مکان و همچنین از نظر تعداد نمازها، به نمازگزاران و مؤمنان راستین توصیه می‌کند در همه نمازها مراقب همه این آداب و شرائط باشند. این کار، مانند هر کار دیگر نیاز به مراقبت و تمرین و استمرار و پیگیری دار. بسیار می‌شود که در آغاز انسان در تمام نماز یک لحظه کوتاه قدرت تمرکز فکر پیدا می‌کند، اما با ادامه این کار و پیگیری و تداوم آن چنان قدرت نفس پیدا می‌کند که می‌تواند هنگام نماز دریچه‌های فکر خود را بر غیرمعبود مطلقاً ببندد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۲۰۱).

یکی از شواهد قرآنی مربوط به روش تمرین و تکرار عمل عبادی روزه است که تمرین خویشنداری و ادب بندگی است. خداوند متعال می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أُنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ. شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِيَتكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِيَتكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُم وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ: ای افرادی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما نوشته شد، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند، نوشته شده، تا پرهیزکار شوید. چند روز معدودی را (باید روزه بدارید) و کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند روزهای دیگری را (به جای آن روزه بگیرند) و بر کسانی که قدرت انجام آن را ندارند (همچون بیماران مزمن و پیرمردان و پیرزنان) لازم است کفاره بدهند، مسکینی را اطعام کنند و کسی که کار خیر را پذیرا شود برای او بهتر است و روزه داشتن برای شما بهتر است، اگر بدانید. (آن چند روز معدود) ماه رمضان است که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده است، پس آن کس که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد و آن کس که بیمار یا در سفر باشد، روزهای دیگری را به جای آن روزه بگیرد، خداوند راحتی شما را می‌خواهد نه زحمت، هدف این است که این روزها را تکمیل کنید و خدا را

بر اینکه شما را هدایت کرده بزرگ بشمرید و شاید شکرگزاری کنید» (بقره / ۱۸۵ - ۱۸۳).

۳. مبارزه با هوای نفس

پیامبر(ص) فرموده است: «از عقل ده صنف از انواع خیر و اخلاق خوب پدید می‌آید و هر کدام ده صنف دیگر را دربردارند، از جمله از عقل پارسائی پدید می‌آید و از پارسائی خودداری و صیانت. از صیانت نیز ادب و تواضع و... برخیزد» (حرّانی، ترجمه کمره‌ای، ۱۳۹۲: ۳۷-۳۶).

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ: وَآن كَسَ كَهَ از مقام پروردگارش خائف بوده و نفس را از هوی باز داشته است» (نازعات: ۴۰). این آیه به ذکر اوصاف بهشتیان در دو جمله بسیار پرمعنی پرداخته است. آری شرط اول بهشتی شدن "خوف" ناشی از "معرفت" است و شناختن مقام پروردگار و ترسیدن از مخالفت فرمان او. شرط دوم که در حقیقت، نتیجه شرط اول و میوه درخت معرفت و خوف است، تسلط بر هوای نفس و بازداشتن آن از سرکشی است؛ چراکه تمام گناهان و مفساد و بدبختی‌ها از هوای نفس سرچشمه می‌گیرد. ابزار نفوذ شیطان در وجود آدمی "هوای نفس" است که اگر این "شیطان درون" با "شیطان برون" هماهنگ نشود و در راه او ننگشاید، وارد شدن او غیرممکن است، همان‌گونه که قرآن می‌گوید: «إِنَّ عِبَادِي لَكَيْسٌ لَكَيْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»: "تو هرگز بر بندگان من تسلط نخواهی یافت، مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند" (حجر: ۴۲). شقاوت انسان را در "طغیان" و "دنیا پرستی" می‌شمرد و سعادت او را در "خوف از خدا" و "ترک هوا" و عصاره تمام تعلیمات انبیا و اولیا نیز همین است و بس. هواپرستی پرده‌ای بر عقل انسان می‌کشد، اعمال سوءش را در نظر او تزیین می‌دهد و حس تشخیص را که بزرگترین نعمت خدا و امتیاز انسان از حیوان است، از او می‌گیرد و او را به خود مشغول می‌دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶: ۱۱۰).

همچنین خداوند سبحان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد» (نساء: ۱۳۵). سرچشمه مظالم و ستم‌ها، هواپرستی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۶۴).

۴. استغفار

واژه استغفار از ریشه «غ ف ر» به معنای پوشش است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۵: ۲۶)؛ استغفار در اصطلاح، طلب مغفرت با قول و عمل است (راغب اصفهانی، ترجمه خداپرست، ۱۳۹۵: ۵۷۶). در آیه ۷۴ سوره مائده می‌خوانیم: «أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ». در این آیه با

استفهام انکاری، که بیانگر تأکید است، خداوند انسان‌ها را به سوی توبه و استغفار دعوت می‌نماید و با ذکر دو صفت غفور و رحیم بودنش، عواطف آنها را تحریک می‌نماید، تا شاید به سوی خدا باز گردند و با استغفار، گناهانشان را بشویند و در پرتو توبه بر کمالات و فضائل انسانی خود بیفزایند (لک علی‌آبادی، ۱۳۹۵: ۲۸).

یکی از آداب استغفار این است که فرد هنگام عذرخواهی صادق باشد و از صمیم قلب پشیمان باشد. «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً: به‌زودی متخلفان از اعراب بادیه‌نشین (عذرتراشی کرده) می‌گویند: حفظ اموال و خانواده، ما را به خود مشغول داشت (و نتوانستیم در سفر حدیبیه تو را همراهی کنیم)، برای ما طلب آرمزش کن، آنها به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند! بگو: چه کسی می‌تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند، هرگاه زبانی برای شما بخواهد و یا اگر نفعی اراده کند (مانع گردد) و خداوند به تمام اعمالی که انجام می‌دهید، آگاه است» (فتح / ۱۱).

استغفار و آرمزش‌خواهی به نوعی عذرخواهی بنده از خداست و لازمه ادب، بندگی است که انسان همواره به واکاوی درونی خود پردازد و گناه را به‌منزله بی‌ادبی در محضر مولا فرض نموده و خاضعانه و خالصانه درصدد جبران برآید. برای بیان ضرورت و جایگاه استغفار برخی شواهد را از منابع دینی بیان می‌نماییم: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خَيْرُ الدُّعَاءِ الْإِسْتِغْفَارُ، رَسُولُ خُدا (ص) فرمود: بهترین دعا استغفار (و آرمزش‌خواهی) است» (کلینی، ترجمه کمره‌ای، ۱۳۹۲، ج ۴، روایت ۱: ۲۸۱). «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَإِنْ خَفَّ حَتَّى يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَمْساً وَعِشْرِينَ مَرَّةً، امام صادق (ع) فرمود: که رسول خدا (ص) را شیوه چنان بود از که هیچ مجلسی بر نمی‌خواست و گرچه (مدت توقفش در آن) کوتاه بود، تا اینکه بیست و پنج بار به درگاه خدای عزوجل استغفار می‌کرد» (همان، روایت ۱: ۲۸۲). توبه و استغفار و استغاثه دائمی پیامبر (ص) و امامان (ع) در پیشگاه خدا، نقش عملی در تربیت امت نیز دارد و به دیگران می‌آموزد که چگونه در پیشگاه خدا به توبه، تضرع و انابه پردازند و به جهت پاره‌ای از اعمال نیک، مغرور نگشته و همواره خود را در به‌جا آوردن حق بندگی خدا قاصر و مقصر بدانند. البته توبه و استغفار هر کس متناسب با مرتبه او است (لک علی‌آبادی، ۱۳۹۵: ۶۱ - ۶۰).

۵. درخواست مؤدبانه از خدای متعال

یکی از بهترین مظاهر توحید، دعاست. انسان باید خدا را بخواند. «ادب عبودیت» اقتضا می‌کند که انسان از ربّش چیزی طلب نکند و فقط او را بخواند و تحمید و ثنا کند. آنان که به مقام تسلیم بار یافتند، همواره خدا را می‌خوانند، بدون آنکه چیزی از او بخواهند. ادب دعوت به توحید را بشیرت از نوح(ع) به ارث برده است. حضرت نوح(ع) این گونه دعا می‌کند: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِيٰ وَ لِدَيِّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» (نوح / ۲۸). چنین شخصیتی بعد از تحمل صبورانه نُه قرن و نیم، ستم سرکش‌ترین قوم و طاعی‌ترین امت، اکنون خود را در محضر الهی بدهکار می‌داند و طلب مغفرت می‌کند و این گونه دعای جهانی می‌کند و به ما می‌آموزد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۲۷۵ - ۲۷۶).

از آداب دعا این است که دعا را به اندازه دنیا و آخرت وسیع و گسترده باید نمود. در دعا کردن به اجابت دعا یقین باید داشت و فقط به خدای سبحان باید توکل نمود: «وَ عَلَيَّ اللَّهُ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده / ۲۳). کثیرالدعابودن به انسان ارزش می‌دهد، زیرا در ارتباط مستمر و مداوم بنده با خداوند متعال در قالب دعا و نیایش ملکه حلم حاصل می‌شود و قدرت تحمل و سعه صدر فرد بالا می‌رود. و از حیث روحی و فکری نیز رشد می‌کند. کسی که زیاد دعا می‌کند، هرگز دچار تکبر نمی‌شود. چنانچه در آیه ۶۰ سوره غافر آمده است: «وَ قَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ».

نمونه‌ای دیگر از ادب عبودیت انبیا را در آیه ۸۳ سوره انبیا می‌خوانیم: «وَ أَيُّوبَ إِذِ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»: ایوب همانند سایر پیامبران هنگام دعا برای رفع این مشکلات طاقت‌فرسا نهایت ادب را در پیشگاه خدا به کار می‌برد، حتی تعبیری که بوی شکایت بدهد، نمی‌کرد، تنها می‌گوید: من گرفتار مشکلاتی شده‌ام و تو ارحم‌الراحمین هستی. حتی نمی‌گوید مشکلم را برطرف فرما، زیرا می‌داند او بزرگ است و رسم بزرگی را می‌داند. همچنین آنها هرگز از انبوه حوادث تلخ مأیوس نمی‌شوند، می‌ایستند و استقامت می‌کنند تا درهای رحمت الهی گشوده شود، آنها می‌دانند حوادث سخت، آزمایش‌های الهی است که گاه برای بندگان خاصش فراهم می‌سازد تا آنها را آبدیده‌تر کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۴۸۱ - ۴۷۸).

هنگام دعا نباید مدعی بود و از اظهار مینیت‌ها باید پرهیز کرد. به عنوان نمونه، حضرت موسی(ع) در کمال ادب چنین درخواست نمود: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (قصص / ۲۴). ایشان

به حاجت خاصی اشاره نمود، بلکه در کمال تسلیم و رضا همه اموراتش را به خدا واگذار کرد، زیرا که ادب بندگی اقتضا می‌کند که وقتی به خیر مطلق وصل می‌شوی و سر خوان کریم قرار می‌گیری، به جز شکر و حمد و ثنایش نگویی و حتی هنگام نیاز، نعمت‌هایی که از سر فضل عطا نموده را برشماری و از مُنعم قدرشناسی نمایی. چنانکه در آیه ۱۱ سوره ضحی می‌خوانیم: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ: و نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن». فرد مؤدب در دعا به آداب الهی فرافکنی نمی‌کند و تقصیرات خود را می‌پذیرد. «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ: بگو خداوند تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است و (همچنین) گناه و ستم بدون حق و اینکه چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده است، شریک او قرار دهید و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید» (اعراف / ۲۳).

نتیجه‌گیری

هدف کلی تحقیق حاضر، تبیین بنیان‌ها و روش‌های تربیت انسان مؤدب از منظر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است. این تحقیق از لحاظ رویکرد تحقیق در زمره تحقیقات کیفی قیاسی و از لحاظ روش، تحلیلی - استنباطی و از لحاظ شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و فیش‌برداری است. در این تحقیق در گام اول، بنیان‌های انسان‌شناختی ادب در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی با روش قیاسی از آیات و روایات مرتبط استخراج و سپس با روش تحلیل مفهومی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و در گام دوم، روش‌های تربیت انسان مؤدب با روش استنباطی در این متون شناسایی و با بنیان‌های پیش‌گفته مرتبط و تدوین شدند. با توجه به مطلبی که در ابتدای مقاله، مبنی بر اخباری و زیربنایی بودن گزاره‌های فلسفی و انشایی و روئایی بودن گزاره‌های تربیتی گفته شد، روشن است که روش‌های تربیت انسان مؤدب، مشتمل بر تعدادی گزاره‌ی کاربردی تربیتی و طبعاً بر گزاره‌های انسان‌شناختی بنیادین، استوار خواهد بود. در این نوشتار روش‌های تربیتی "آگاهی‌بخشی نسبت به کردارهای مؤدبانه و غیر مؤدبانه" و "معرفی الگوی نیکو"، بر بنیان فلسفی ادب‌شناسی و روش‌های تربیتی "موعظه حسنه، تشویق و تنبیه، معاشرت با انسان‌های مؤدب و پرهیز از معاشرت با انسان‌های بی‌ادب، تمرین و تکرار، مبارزه با هوای نفس، استغفار، درخواست مؤدبانه از خدای متعال" بر بنیان فلسفی ادب دوستی استوارند. از سوی دیگر، مجموعه روش‌های

تربیتی نه‌گانه با دو ملاک دگرپروری و خودپروری به دو گروه تقسیم شدند: چهار روش آگاهی‌بخشی نسبت به کردارهای مؤدبانه و غیرمؤدبانه، معرفی الگوی نیکو، موعظه حسنه و تشویق و تنبیه با ملاک دگرپروری در یک گروه قرار گرفتند و پنج روش معاشرت با انسان‌های مؤدب و پرهیز از معاشرت با انسان‌های بی‌ادب، تمرین و تکرار، مبارزه با هوای نفس، استغفار و درخواست‌های مؤدبانه از خدای متعال با ملاک خودپروری در گروه دیگر جای داده شدند. نگارنده مدعی نیست که در این تحقیق مجموعه‌ای تمام‌عیار و بی‌کم‌وکاست از روش‌های تربیت انسان مؤدب را در متون اسلامی شناسایی و عرضه نموده است، لکن در حد توان کوشش به عمل آمد تا شماری از مهم‌ترین روش‌ها با دو ملاک پیش‌گفته، استنباط و معرفی شوند.

با توجه به یافته‌های این تحقیق و نیز با نظر به اینکه کودکان به‌ویژه در سال‌های اولیه کودکی، بسیاری از گفتارها و رفتارهای مؤدبانه و غیرمؤدبانه را از اطرافیان می‌آموزند، شایسته است مربیان و به‌خصوص والدین در برخورد با کودکان و فرزندانشان از ادبیات مؤدبانه‌ای استفاده نمایند. رعایت روش‌ها و شیوه‌های گوناگون آیین اخلاقی ادب‌محور - چه در سطح گفتار و چه در سطح کردار - در کیفیت زندگی دنیوی و اخروی انسان، تأثیری بس مهم و ماندگار دارد. با یادگیری روش‌های تربیت انسان مؤدب می‌توان جامعه‌ای ادب‌شناس و ادب‌گرا به‌تصویر کشید که مملو از زیبایی‌ها و ارزش‌های انسانی است. این همه تأکید بر اهمیت حُسن خلق در آموزه‌های دینی نشان از تأثیر بسزای آن در سرنوشت انسان دارد. هم از این روست که در فرهنگ اسلامی، رعایت موازین و آداب اخلاقی این همه مورد توجه و تأکید و سفارش قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، رعایت آداب مربوط به عبادات، آداب دیدار با برادران و خواهران دینی و معاشرت و نشست و برخاست با آنها، آداب غذاخوردن، برخورد مؤدبانه با والدین، معلمان، بزرگ‌ترها، سالمندان، کودکان از جمله مواردی است که در نظام تربیتی اسلام با جدیت تمام سفارش شده است. در پایان، پیشنهاد می‌شود محققان با کاربست اصول و روش‌های تحقیق کیفی، در باره موضوع‌هایی مانند یافتن راهکارهای مناسب برای عملیاتی‌تر شدن نتایج تحقیق حاضر با توجه به اقتضائات و الزامات رشد متربیان در گروه‌های سنی مختلف، انجام مطالعات تطبیقی میان نظام آداب اخلاقی در مکتب تربیتی اسلام با دیگر مکتب‌های و فلسفه‌های تربیتی غرب و نیز کشف و صورت‌بندی و تدوین نظام‌گزارگان معطوف به بخش ادب در مکتب تربیتی اسلام در قالب برنامه‌دستی مدارس و دانشگاه‌ها به پژوهش پردازند.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۳)، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی، ج دوم، قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- الیاس انطون، الیاس (۱۳۸۴)، فرهنگ نوین عربی - فارسی، چاپ دوازدهم، ترجمه مصطفی طباطبایی، تهران: اسلامیه.
- بهشتی، احمد (۱۳۹۰)، اسلام و تربیت کودکان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- بهشتی، سعید (۱۳۹۶)، نظریه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای حکمت متعالیه (نظریه حکمت متعالیه تعلیم و تربیت) مفهوم شناسی و روش شناسی، قیسات، دوره ۲۲، شماره ۸۳.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۶)، آیین خردپروری / پژوهشی در نظام تربیت عقلانی، بر مبنای سخنان امام علی(ع)، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- تبریزی، منصوره (۱۳۹۳)، تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۴.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۹۳)، غررالحکم و دررالکلم، چاپ سوم، ترجمه محمد رحمتی شهرضا، قم: صبح پیروزی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، تفسیر موضوعی قرآن کریم: سیره پیامبران(ع) در قرآن، ج ۶، چاپ هفتم، تنظیم و نگارش: علی اسلامی، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، ادب قضا در اسلام، چاپ سوم، گردآوری: مصطفی خلیلی، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، تفسیر تسنیم، ج ۵، چاپ چهارم، محقق: حسن واعظی محمدی، قم: نشر اسراء.
- حرآنی، حسن بن علی (۱۳۹۲)، تحف العقول، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ سیزدهم، تهران: نشر آل علی (ع).
- داوودی، محمد و حسینی زاده، علی (۱۳۸۹)، سیره تربیتی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵)، سیری در تربیت اسلامی، چاپ نهم، تهران: دریا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۵)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه حسین خداپرست، تهران: کتاب عقیق: دفتر نشر نوید اسلام.
- سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۸)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ پنجم، تهران: پیام عدالت.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عبدالباقی، محمد فواد (۱۳۸۷)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، چاپ نهم، قم: اسلامی.
- فتحعلی، محمود؛ مصباح، مجتبی و یوسفیان، حسن (۱۳۹۰)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: مدرسه.

قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، ج ۹، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
 کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۹۲)، ترجمه و شرح اصول کافی، چاپ سیزدهم، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران:
 اسلامیه.

لک علی آبادی، روح اله (۱۳۹۵)، استغفار کلید حل مشکلات، قم: عطش.
 محسنی تبریزی، علیرضا و سلیمی، علی (۱۳۹۱)، تحلیل محتوای کیفی قیاسی و بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی
 در علوم اجتماعی، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، س ۱۸، شماره ۷۲.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۶)، مجموعه آثار، تهران: قم: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نراقی، احمد (۱۳۹۲)، معراج السعاده، به کوشش و ویرایش عاطفه حمامیان قمی، چاپ هفتم، قم: علویون.

